



بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری - 15 / اسفند / 1392

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را سپاسگزاریم بر توفیقی که عنایت فرمود که ما زنده بمانیم در یک جلسه‌ی دیگر در این جمع با عظمت حضور پیدا کنیم و مطالبی را بشنویم و مطالبی را عرض کنیم. تشکر میکنم از رئیس محترم مجلس خبرگان (۱) که با وجود اینکه برایشان سخت هم هست در عین حال مقیدند که این مجلس را در سر وقت تشکیل بدهند و وقت بگذارند و نیرو بگذارند، و همچنین از کلیه‌ی آقایان محترم.

در اهمیت این مجلس خیلی صحبت شده، هم ما عرض کرده‌ایم، هم خود شما آقایان مکرر بیان کرده‌اید؛ در مجموعه‌ی ارکان نظام اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، این مجلس جایگاه ویژه‌ای دارد. لکن گاهی به مناسبت‌هایی که پیش می‌آید - چه در اوضاع داخلی، چه در مجموعه‌ی مسائل جهانی - اهمیت این مجلس و اجتماع این همه از علما و بزرگان و متنفذین روحانی در بلاد و مجتهدین و مانند اینها، اهمیت ویژه‌ای پیدا میکند؛ به نظر ما دوران کنونی از جمله‌ی این دورانه‌هاست، یعنی مسائل مهمی در جریان است در پیرامون ما؛ چه مسائلی که مستقیماً به ما ارتباط پیدا میکند، و چه مسائلی که ولو به‌طور مستقیم با ما مربوط نیست لکن نمیتوانیم از کنار آن آسان بگذریم؛ از این‌گونه مسائل امروز در دنیا و در منطقه زیاد است. اوضاع عمومی - چه در آسیا، چه در آفریقا، چه در اروپا - اوضاع پیچیده‌ای است، اوضاع مهمی است؛ و نظام جمهوری اسلامی طبعاً حرفی خواهد داشت در قبال این نظام، و خودنگری و بازیابی وظیفه جزو مسئولیتهای همه‌ی ما در این دوران است. عرض کردیم، هم در دنیا معضلات زیادی وجود دارد، هم اثر گذاری جمهوری اسلامی در معادلات منطقه بلکه گاهی در معادلات جهانی بیش از همیشه است؛ بنابراین همه‌ی ارکان نظام از جمله این مجلس، باید نگاه مبتکرانه و اساسی به مسائل داشته باشند؛ هم به حیث وظیفه‌ی شخصی و ذاتی علما - که علما هادیان امتند و وظایفی دارند و مردم را باید روشن کنند؛ در نظام اسلامی وظیفه‌ی علما فقط گفتن مسئله‌ی نماز و روزه نیست، مردم را بیدار میکنند، هوشیار میکنند، حقایق را به مردم میگویند، بصیرت‌افزایی میکنند - هم به حیث اعتبار این مجلس که یک نهاد حکومتی است، وظایفی بر عهده است.

من دو مطلب را عرض میکنم. یک مطلب، نکاتی در حول و حوش مسائل کنونی دنیا است، مسائلی که به ما البته ارتباط پیدا میکند. طبعاً خیلی از مسائل هست که به ما مرتبط نیست؛ چند نکته درباره‌ی آنچه به ما مربوط میشود در زمینه‌ی مسائل جهانی، عرض میکنم.

یک نکته این است که امروز جهان درگیر تحولات اساسی است، این را نمیشود منکر شد؛ شما نگاه کنید به منطقه‌ی شمال آفریقا و مناطق دیگری از آفریقا، در منطقه‌ی آسیا و قدرتهایی که در آسیا سر برآورده‌اند و در دنیا عرض اندام میکنند در مقابل قدرتهای سنتی عالم، [یا] وضعیتی که در اروپا ملاحظه میکنید وجود دارد؛ دنیا در حال یک تحول است. حالا تحولات جهانی و تاریخی طبعاً در زمان کوتاه تحقق پیدا نمیکند؛ این جور نیست که حالا ما فرض کنیم اگر تحولی دارد رخ میدهد باید در ظرف شش ماه، یک سال، دو سال انجام بگیرد؛ نه، نشانه‌های تحول را باید دید ولو این تحول بمُرور در ظرف بیست سال انجام خواهد گرفت؛ لکن ما [باید] بفهمیم که در دنیا چه دارد اتفاق می‌افتد. بنابراین نکته‌ی اول این است که دنیا درگیر تحولات اساسی است؛ این را بفهمیم.

نکته‌ی دوم این است که آرامش ظاهری جبهه‌ی مسلط جهانی - یعنی همین قدرتهای سنتی‌ای که در دنیا حاکم بودند، چه قدرت آمریکا، چه قدرتهای اروپایی؛ که یک آرامشی داشتند اینها از لحاظ اقتصادی، از لحاظ رسانه‌ای، از لحاظ استقرار اجتماعی در داخل کشورهائیشان و یک آرامشی بظاهر بر زندگی اینها حاکم بود - امروز به هم خورده، نشانه‌های این به هم خوردگی را انسان میبیند.



اینها مجهز بودند و هنوز هم هستند، هم به پول، هم به سلاح، هم به ابزارهای تبلیغاتی، و نیز به علم. بنابراین قدرتی که با این چند چیز مجهز است، باید دیگر خیالش راحت باشد و آرامشی بر آنها حاکم باشد و بود؛ این آرامش سالهای متمادی بر اینها حاکم بود؛ امروز این آرامش به هم خورده است.

در چند عرصه این آرامش به هم خورده؛ اولاً در عرصه اقتصادی - که مهم‌ترین امتیازشان پیشرفت اقتصادی و رشد اقتصادی بود - میبینید که وضع چه جوری است: هم اروپا دچار بحران اقتصادی است، هم آمریکا دچار بحران اقتصادی است؛ آن اقتصاد مستقر، امروز نشانه‌های ورشکستگی را دارد در خودش نشان میدهد. خب، فرض بفرمایید دولت کشوری بیش از همه‌ی درآمد ناخالص ملی‌اش مقروض باشد؛ این الان وضعیتی است که در آمریکا وجود دارد؛ دولت مقروضی که راهی هم علی‌الظاهر برای نجات از این مقروض بودن برایش متصور نیست. لذا برنامه‌های گوناگون کلان اینها [انجام نمیشود]؛ در خود آمریکا این جور است، در کشورهای بزرگ و قوی اروپایی هم کمتر تبلیغ میشود و گفته میشود اما واقعاً در آنجاها هم همین جور است. در خود آمریکا این رئیس‌جمهور فعلی - از دوره‌ی اولی که به ریاست جمهوری رسید - وعده‌ی بیمه‌ی خدمات درمانی همگانی را به مردم داد، [اما] تا امروز که حدود شش سال از آن روز میگذرد، هنوز موفق نشده این کار را انجام بدهد؛ یعنی کشوری با آن همه امکانات مالی و با آن همه منابع، وعده‌ای را رئیس‌جمهور به مردمش داده و نتوانسته این وعده را عمل کند؛ اینها است دیگر. بنابراین در عرصه‌ی اقتصادی - که عرصه‌ی مهم کشورهای جبهه‌ی استکبار و قدرتهای سنتی دنیا بود - اینها دچار بحرانند، دچار مشکلاتند؛ اروپا هم - در خبرها همه میبینند، همه میشنوند - در کشورهای مختلف، دچار مشکلات عدیده‌ی اقتصادی‌اند.

در عرصه‌ی اخلاقی هم اینها شکست خورده‌اند؛ خب، تمدن کنونی غرب بر اساس پاسداشت انسان به وجود آمد؛ بر اساس اومانیسم و اصالةالانسانیه همه‌ی این تمدن بنا شده است؛ معنای آن این است که "انسانیت"، عنصر اصلی و هدف اصلی و قبله‌ی اساسی برای این تمدن خواهد بود؛ امروز در نظام تمدنی غرب، انسانیت پامال شده است و حقاً و انصافاً دچار شکست شده‌اند. خب، تا اندکی قبل از این، در لباس علمی و در ادبیات دانشگاهی این مسائل را جلوه میدادند و ضعفها را میپوشاندند، لکن بتدریج این ضعفها آشکار شده و باطن این تمدن مادی - که ضد انسان است، ضد فطرت الهی است - دارد خودش را نشان میدهد. یک نمونه‌اش قتل و غارت و خشونت است که خب این خشونتها و قتل و غارتها این قدر متراکم شده که امروز بر کسی پوشیده نیست. حالا یک وقتی بود که انگلیس‌ها در هند جنایت میکردند، در برمه جنایت میکردند، [اما] در یک نقطه‌ی دیگری خودشان را براق و اتوکشیده و مؤدب جلوه میدادند؛ امروز دیگر آن روزگار گذشته است؛ امروز همه در جریان خشونتها قرار میگیرند. کسانی که حرف مردم را بر زبان می‌آورند، این خشونتها را به رخ جبهه‌ی استکبار دارند میکشند. قتل و غارت و خشونت، و شهوت‌رانی‌های مسخ‌کننده‌ی انسان: ازدواج با هم‌جنس! این غیر از هم‌جنس‌بازی است، بمراتب بالاتر است؛ یعنی علناً منکر ضد فطرت را در زندگی خودشان راه بدهند؛ «وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُتَّكِر» (۲) که در قرآن هست. امروز علناً و صریحاً به این اعتراف میکنند، و دو هم‌جنس با یکدیگر ازدواج میکنند، و کلیساها این را ثبت میکنند، و رئیس‌جمهور آمریکا اظهار نظر میکند و اظهار عقیده میکند و میگوید من موافقم با این کار و مخالف نیستم! یعنی از پرده برون افتاده آن فساد باطنی و درونی در این زمینه‌های شهوت‌رانی و مانند اینها.

حمایت صریح از تروریسم. خب ملاحظه میکنید دیگر در همین قضایای منطقه، کسانی هستند که جگر طرف را از سینه‌اش درمی‌آورند و جلوی دوربین تلویزیون‌ها گاز میزنند، قدرتهای اروپایی هم می‌نشینند در اروپا، منتها احتیاط میکنند و نمیگویند ما به او کمک میکنیم، میگویند ما به این جبهه‌ی معارض کمک میکنیم؛ این جوری است دیگر؛ یعنی صریح از تروریسم، آن هم تروریسم خشن، وحشی، سبُع، (۳) اینها حمایت میکنند.

به مقدسات اهانت میکنند و آسان و به‌عنوان آزادی، مقدسات را، چهره‌های نورانی را ملکوک (۴) میکنند، مورد

اهانت قرار میدهند؛ پیامبران را، بزرگان را، نه فقط پیغمبر ما را، همه‌ی پیغمبران را. گفتم به بعضی از مسئولین فرهنگی که متأسفانه خیلی از مسئولین فرهنگی ما، با مسائل فرهنگی، در میدان مرتبط نیستند [که مثلاً] کتاب بخوانند، کتابهای گوناگون را ببینند؛ غالباً برکنارند. گفتم که اینها به حضرت موسی اهانت میکنند، به حضرت عیسی اهانت میکنند، به پیامبران بزرگ اهانت صریح میکنند؛ این امروز وجود دارد. بنابراین در جبهه‌ی اخلاقی هم این جبهه‌ی مستکبری که اوضاع دنیا را کنترل میکرد، شکست خورده، یعنی در آنجا هم اشکالات فراوانی بر او وارد شده. در عرصه‌ی منطق هویتی هم این تمدن و پاسداران این تمدن شکست خورده‌اند، چون پایه‌های علمی تمدن مادی غربی یکی پس از دیگری دارد فرومیریزد؛ دانشمندانی آمدند، حرفهای آنها را - چه در زمینه‌ی علوم انسانی، چه در زمینه‌ی علوم دیگر - رد کردند؛ پایه‌های علمی این تمدن یکی پس از دیگری به هم میریزد.

در عرصه‌ی اعتبار و آبروی جهانی هم که انصافاً امروز برای جبهه‌ی استکبار آبرویی باقی نمانده، یعنی سرجمع جنایتهای دولتهای غربی و حکومتهای مستبده‌ی که دست‌نشانده‌ی آنها هستند، برای مردم دنیا آشکار شده و امروز منفورند در دنیا؛ حالا بعضی از سران دولتها و دولتهای وابسته و دولتهای ضعیف و ملاحظه‌کار و ترسو، خب در تعارف يك چیزهایی میگویند اما در بین ملتها انصافاً امروز منفورند. امروز آمریکا از همه‌ی دولتهای دیگر منفورتر است، هم در این منطقه، هم در مناطق دیگر؛ حالا منطقه‌ی اسلامی که خیلی، در مناطق دیگر هم همین جور. بنابراین اینها در عرصه‌ی آبرویی هم شکست خورده‌اند. این هم يك مسئله‌ای است که چیزی باقی نگذاشته است برای آن جبهه‌ی گردن کلفتی که حالا یکه‌بزن اینها هم دولت آمریکا است که از همه‌ی اینها به اصطلاح قوی‌تر و آماده‌به‌کارتر است، اما آبرویی اینها در دنیا ندارند. این هم نکته‌ی دوم از آن نکاتی که میخواستیم عرض بکنیم.

نکته‌ی بعدی در مورد واقعیت‌های جهانی و اوضاع جهانی، بیداری ملتها است؛ حالا ما گفتیم بیداری اسلامی در منطقه‌ی شمال آفریقا و منطقه‌ی عربی، علیه این تعبیر جبهه‌گیری شد که نه، این بیداری اسلامی نیست، ربطی به اسلام ندارد؛ معلوم شد که چرا، کاملاً ربط به اسلام دارد؛ خب، حالا به حسب ظاهر [آن را] خاموش کردند اما خاموش شدنی نیست. وقتی احساس وظیفه‌ی اسلامی در يك ملتی به وجود آمد، احساس هویت اسلامی وقتی در يك ملتی به وجود آمد، به این آسانی‌ها نمیشود این را از بین برد؛ حالا گیرم يك دولتی سرکوب بشود یا برکنار بشود - یا با کودتا، یا با هر عارضه‌ی دیگری - لکن آن روحی که در مردم به وجود می‌آید، آن خودباوری و خودبازایی هویت اسلامی، این به این آسانی‌ها از بین نخواهد رفت و از بین هم نرفته است. امروز در همان مناطقی و در همان کشورهایی که بیداری اسلامی به وجود آمده بود، همچنان مثل دیگ جوشانی در حال غلیان است؛ این جور نیست که این بیداری از بین رفته باشد. این هم یکی از واقعیت‌های دنیا است؛ استقامت اسلامی اوج گرفته. و واقعیت دیگر هم که شاید یکی از مهم‌ترین این واقعیتها باشد، مسئله‌ی ملت ایران است؛ ملت ایران با گذشت ۳۵ سال از طلوع انقلاب، از انقلاب زده نشده است، دست نکشیده است، انقلاب را کنار نگذاشته است، روحیه‌ی انقلابی را از خود دور نکرده؛ شما ملاحظه کردید این بیست و دوم بهمن را. و این يك پدیده است، این را بارها عرض کرده‌ایم، عادت کردیم ما به این حادثه‌ی به این اهمیت. [البته مطلبی هم درباره‌ی] جوانهای ما، در ذیل واقعیت‌هایی که باید به آنها توجه داشت، عرض خواهم کرد. بهر حال این هم يك مسئله‌ی اساسی است. بنابراین در يك چنین دنیایی هستیم: در آنجا - در اطراف ما و در مجموعه‌ی جهان - آن حوادث که نشان‌دهنده‌ی تحولات اساسی است دارد اتفاق می‌افتد، در کشور ما هم این رشد تفکر اسلامی و استقامت اسلامی و بالندگی و تناور شدن درخت حکومت اسلامی و نظام اسلامی است که وجود دارد. بنابراین با این توجه، باید عرض کرد که نگاه ما به مسائل خودمان و مسائل جهان، باید نگاه جدی‌ای باشد.

مطلب دومی که عرض میکنم، این است که حالا ما چه کارهایی برعهده داریم؛ بنده چند مطلب را در اینجا یادداشت کرده‌ام که البته [هم] همه‌ی مطالب نیست، هم این مطالبی که عرض میکنیم حرفهای جدید و تازه‌ای نیست و



حرفهایی است که همه‌ی آقایان میدانید، [اما] تکرار اینها و گفتن اینها مفید است؛ کارهایی که ما برعهده داریم، زیاد است؛ از جمله اینهایی است که عرض میکنم:

یکی از آنها واقع‌بینی است؛ ما باید واقعیت‌های موجود جامعه‌ی خودمان را ببینیم. معمولاً در نگاه به واقعیت‌ها، طبیعت انسان این است که سراغ نقاط ضعف می‌رویم. همه‌ی این چیزهایی که ما می‌بینیم، فرض بفرمایید که گرانی را می‌بینیم [یا] تحقق نیافتن برخی از اهداف اسلامی را مشاهده میکنیم، اینها خب يك واقعیت‌هایی است و غالباً اینها را می‌بینیم - بعضی‌ها هم البته همینها را درشت میکنند - لکن واقعیت‌های دیگری هم وجود دارد در این کشور؛ اینها را باید دید. يك واقعیت همین است که عرض کردیم، واقعیت ایستادگی نظام مبتنی بر اسلام؛ این يك واقعیتی است. توقع دشمنان اسلام و دشمنان ایران این بود که مردم بعد از يك سال دو سال پنج سال، خسته بشوند، یادشان برود، از انقلاب دست بکشند؛ کمالینکه در بسیاری از انقلاب‌های دنیا همین اتفاق افتاده است؛ اینکه من می‌گویم "بسیاری"، در واقع باید گفت همه؛ در این انقلاب‌هایی که در دویست، دویست و پنجاه سال اخیر در دنیا اتفاق افتاده است، تا آنجایی که بنده سراغ دارم همه‌جا همین جور بوده است، بعد از گذشت يك مدتی آنها از آسیاب افتاده است و آن موج انقلاب فروکش کرده و تمام شده، برگشته به حالت سابق.

بنده به يك کشوری رفتم زمان ریاست جمهوری، يك کشور انقلابی که هفت هشت ده سالی بود انقلاب کرده بودند، رئیس آن کشور هم جزو همان عناصر انقلاب‌کننده بود وقتی ما رفتیم آنجا. وقتی من وارد شدم [به] آنجایی که ما را بردند به عنوان ضیافت و به عنوان مهمانی و اینها، دیدم عیناً همان وضعیتی که حاکم استعمارگر قبلی - که پرتغالی بوده است؛ آنجا مستعمره‌ی پرتغال بود - با آن وضع زندگی می‌کرده، عیناً همان وضع وجود دارد، هم از لحاظ تشریفات ظاهری، هم از لحاظ احترامات، [هم از لحاظ] آداب! هیچی فرق نکرده است؛ یعنی اولی که اینها سرکار آمدند این جور نبوده، بعد بتدریج مغلوب عادات مستکبرین و مستبدین قبل از خودشان شدند و همان وضعیت را انجام دادند؛ انقلاب اسلامی مغلوب نشد، جمهوری اسلامی مغلوب نشد؛ آن کسانی که میخواستند عادات قبلی، سنن قبلی، شیوه‌ی قبلی را بر این کشور و بر این انقلاب تحمیل کنند، نتوانستند؛ و انقلاب همچنان حرف اسلام را میزند، حرف انقلاب را میزند، حرف استقلال را میزند، حرف ایستادگی ملی را میزند، حرف توسعه‌ی درون‌زای کشور را میزند، حرف عدل را میزند و برای این اهداف بزرگ تلاش میکند و کار میکند؛ همه‌ی اینها مسائل انقلاب است؛ اینها چیزهای مهمی است. این يك واقعیتی است.

واقعیت دیگری که از آن نباید غفلت کرد، انگیزه‌های دینی در نسل امروز انقلاب است. يك وقت است که ما پیرمردهایی که از دوره‌ی انقلاب باقی مانده‌ایم، ما انقلابی باقی مانده‌ایم اما جوانهای ما از دست رفته‌اند؛ می‌بینیم این جوری نیست. ما امروز، جوان انقلابی بسیار داریم، در سرتاسر کشور داریم، از همه‌ی قشرها داریم، در دانشگاه‌ها بسیار داریم، جوانی که هم متدین است، هم انقلابی است؛ به اعتقاد من این جوان از جوان انقلابی اول انقلاب شأنش بالاتر است. چرا؟ چون آن روز اولاً آن انقلاب با آن عظمت و پرهیجان اتفاق افتاده بود؛ ثانیاً آن روز اینترنت نبود، ماهواره نبود، این همه تبلیغات گوناگون نبود، این جوان در معرض این همه آسیب بود، جوان امروز در معرض این همه آسیبها است؛ اینترنت جلوی او است، این همه تلاش دارد میشود برای اینکه این جوان را منحرف کنند، [اما] این جوان متدین باقی میماند؛ نمازخوان است، به نماز اهمیت میدهد، نماز شب میخواند، نافله میخواند، در مراسم مهم دینی شرکت میکند، پای انقلاب می‌ایستد، شعارهای از دل برآمده میدهد؛ اینها چیزهای مهمی است. نسل امروز انقلاب، به نظر ما یکی از افتخارات بزرگ است. این يك واقعیتی است، باید این را دید.

واقعیت دیگری که باید به آن توجه داشت، ظرفیتهای بی‌شمار ملی است؛ که خوشبختانه مسئولین کشور، مسئولین دولتی - که من امکان این را داشتم که بالخصوص در این ایام با اینها ملاقات کنم - بعد از تشکیل دولت جدید، می‌بینم همه معترفند، معتقدند، واقفند، به ظرفیتهای بی‌شمار داخلی کشور؛ که خب همین وجود این ظرفیتهای هم



بحمدالله رهنمون شد که این حقیر و همفکران و همکاران و کمکها، به این مسئله‌ی اقتصاد مقاومتی برسیم؛ والا اگر کشوری از ظرفیت داخلی محروم باشد، نمیتواند یک اقتصاد مقاوم به وجود بیاورد. اقتصاد مقاوم آن وقتی است که ما در داخل، ظرفیت داریم. با هر کدام از این مسئولین اقتصادی و مرتبط با این قضایا انسان می‌نشیند، میبیند اینها ظرفیتهای داخلی فراوانی را می‌شمرند؛ این هم یک واقعیتی است که بسیار مهم است.

یک واقعیت دیگری که نباید غفلت کرد، دشمنی دشمنان ما است. از دشمنی دشمن نباید غفلت کرد. به قول سعدی: «دشمن چون از همه حیلتی فروماند، سلسله‌ی دوستی بجنابت»، (۵) آنگاه در دوستی کاری کند که هیچ دشمنی نکرده باشد؛ این را نباید فراموش کنیم؛ این واقعیتی است؛ دشمن ما هستند، دشمن اسلامند، دشمن استقلال ملی ما هستند و دشمن ملت ما هستند به خاطر این خصوصیات؛ بله، اگر چنانچه این ملت از انقلاب دست برمی‌داشت، از اسلام دست برمی‌داشت، خودش را تسلیم متجاوز و متعدی میکرد، از ملت ما خیلی هم راضی بودند، خیلی هم تعریف میکردند، اما با ملت بدند به خاطر این. قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ؛ (۶) حرفهایی هم که میزنند، نشان میدهد که چقدر این بغض و دشمنی عمیق است. وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ؛ (۷) آن مقداری که میگویند بخشی از آن دشمنی‌ها است که اینها بر زبان می‌آورند، والا آنچه که در دل‌های آنها است بمراتب بیشتر است؛ این هم یک واقعیتی است که نباید از یاد برد و نباید فراموش کرد.

واقعیت دیگر این است که همین دشمن، از مقابله‌ی با ملت ایران و مقابله‌ی با نظام اسلامی عاجز است. دلیل عجز را اگر بخواهید، این است که چون نمیتواند مقابله کند، تحریم را آورده؛ والا اگر میتوانست مقابله کند، تحریم چرا؟ دلیل بر اینکه تحریم هم فایده ندارد و نداشته است و نخواهد داشت، این است که مکرر تهدید نظامی میکند. خب، اگر میتوانستند اینها با شیوه‌های متعارف و معمول دنیا این انقلاب را از بین ببرند و این ملت را به زانو در بیاورند، دیگر این تهدید و این فشار و اینها لازم نبود. و این تحریم هم جدید نیست و نشان هم دادند. خوشبختانه امروز با اتفاق نظری که مسئولان محترم دولت، هم رئیس‌جمهور محترم، هم وزرای مربوط، هم رؤسای دو قوه‌ی دیگر، روی مسئله‌ی اقتصاد مقاومتی کردند - که جای تقدیر و تشکر دارد از اینها؛ یعنی واقعا استقبال کردند از این فکر؛ که البته خود آنها هم در مجمع تشخیص، در مشورت‌دهی به این مسئله سهیم بودند، شریک بودند، بحث کردند روی این مسئله - خود این اتفاق نظر، نشان‌دهنده‌ی این است که این تحریمی که اینها ظالمانه و از روی بغض و عداوت و نفرت بر ملت ایران تحمیل کردند، اثری نخواهد داشت و ان‌شاءالله این اقتصاد مقاومتی فائق خواهد آمد بر ترفندهای آنها. این هم یک واقعیت است.

و این واقعیت دیگر را هم عرض بکنیم. حالا واقعیت‌های خوب خیلی زیاد است، که ما هر جایی که به خدا تکیه کردیم، به نیروی مردم تکیه کردیم و حاضر به حرکت جهادی شدیم، پیروز شدیم؛ نگاه کنید شما از اول انقلاب تا حالا، هر جا ما مردم را آوردیم وسط کار، به نام خدا شروع کردیم و حرکتیمان حرکت جهادی بود، ما در آنجا پیروز شدیم. در خود اصل انقلاب این اتفاق افتاد، مردم آمدند، مردم خیابانها را پر کردند، قشرهای مختلف مردم آمدند وسط میدان، و حرکت حرکت جهادی بود. در دفاع هشت ساله - هشت سال جنگ شوخی نیست؛ هشت سال جنگ را بر این مملکت تحمیل کردند - مردم آمدند وسط کار. امام (رضوان الله تعالی علیه) - که روح مطهر این مرد بزرگ شاد باد و با انبیاء و اولیاء محشور باد - راز قضیه را فهمید که باید چه کار بکند؛ خدا به او الهام کرد، او را هدایت کرد، مردم را آورد وسط میدان و نام خدا را سردست گرفت و حرکت کرد. در جنگ هشت ساله ما پیروز شدیم؛ در همه‌ی موارد دیگری که مردم آمدند و خدای متعال بر زبان و دل مردم حاکم بود و کار کار جهادی بود، ما پیروز شدیم؛ این هم یک واقعیتی است.

آخرین مطلبی که در باب این واقعیتها عرض بکنیم این است که: کجا بودیم ما، به کجا رسیدیم؛ واذکروا اذ انتم قلیلٌ مُسْتَضْعَفُونَ؛ (۸) یادمان نرود آن روزی را که ما مستضعف بودیم، کم بودیم، زبردست بودیم، هم ملت ایران



این جور بود، هم جامعه‌ی متدین این جور بود، هم روحانیون این جور بودند، هم جوانان علاقه‌مند این جور بودند، کم و مستضعف و زبردست بودند؛ امروز بحمدالله خدای متعال دست آنها را قوی کرده است. به نظر من یکی از وظائف ما این است که ما ببینیم، این واقعیتها را از یاد نبریم، این واقعیتها را به یاد داشته باشیم؛ این يك وظیفه.

يك وظیفه‌ی دیگری که من اینجا یادداشت کرده‌ام که همیشه باید مورد نظرمان باشد بخصوص امروز، وظیفه‌ی مرزبندی صحیح و صریح با جبهه‌ی دشمن است؛ مرزبندی. آیه‌ی شریفه میفرماید: قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي

إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا لَنَا فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَلْبَسُوا [ابدأ] حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ. (۹) قرآن فقط تاریخ نگفته، تصریح میکند که این اسوه‌ی حسنه‌ی است برای شما - قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ - یعنی باید این جوری باشید، مرزبندی باید بکنید. مرزبندی به معنای این نیست که ما رابطه‌مان را قطع بکنیم؛ توجه بکنید، مغالطه نکنند که شما میگویید ما با همه‌ی دنیا

دشمنیم؛ نه، مرزبندی کنید، مرزها مخلوط [نشود]. مثل مرز جغرافیایی؛ در مرز جغرافیایی شما بین کشور خودتان و کشورهای اطرافتان مرز معین میکنید؛ معنای این مرز این نیست که شما نمیروید آنجا، آنها نمی‌آیند اینجا؛ معنای این مرز این است که هر رفت و آمدی منضبط خواهد بود. معلوم باشد کی میرویم، چه کسی میرود، چه جور میرود؛

چه کسی می‌آید، کی می‌آید، چه جور می‌آید، چرا می‌آید؛ مرزبندی در مرزهای جغرافیایی این جور است؛ در مرزهای عقیدتی هم همین جور است. در همین آیه‌ی شریفه، بعد از آنکه خدای متعال این اسوه‌ی حسنه را و عمل ابراهیم را بیان میفرماید، بعد میفرماید: إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ؛ (۱۰) یعنی این مرزبندی، مانع این نیست که

ابراهیم به پدرش بگوید که من به تو ترحم میکنم، برای تو استغفار میکنم؛ اینها همه هست. بنابراین معنای مرزبندی این است که مشخص باشد ما چه کسی هستیم، شما چه کسی هستید. من گمان میکنم سوره‌ی مبارکه‌ی "قل یا ایها الکافرون" همین مرزبندی را بیان میکند: لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ؛ (۱۱) یعنی مرز

مشخص باشد، مرز مخلوط نشود. کسانی که سعی میکنند این مرز را کمرنگ کنند یا محو کنند یا از بین ببرند، اینها خدمت نمیکنند به مردم، اینها خدمت نمیکنند به کشور؛ چه مرزهای دینی و عقیدتی، چه مرزهای سیاسی.

استقلال، مرزی است برای کشور؛ این کسانی که سعی میکنند اهمیت استقلال يك ملت را - به‌عنوان جهانی شدن و حل شدن و منطبق شدن با جامعه‌ی جهانی - از بین ببرند و کمرنگ کنند، مقاله مینویسند، حرف میزنند، اینها هیچ خدمتی نمیکنند به این کشور. شما میگویید ارتباط داشته باشیم با دنیا، خیلی خوب، ارتباط داشته باشید، منتها معلوم باشد با چه کسی ارتباط دارید، چرا ارتباط دارید، چه جور ارتباطی دارید، اینها مشخص باشد؛ مرزبندی یعنی این. در جبهه‌بندی‌های داخلی هم همین جور است. این هم به نظر ما یکی از چیزهایی است که بایستی به آن توجه کنیم؛ جزو وظایف ما است که مرزبندی‌ها را [مشخص کنیم].

بعضی‌ها هم بمجرد اینکه يك مشکلی برای کشور پیش می‌آید، فوراً شروع میکنند به ملامت کردن کسانی که استقامت کردند که: هان، دیدید، آدم وقتی این جور سر حرفش می‌ایستد، این مشکلات پیش می‌آید! در صدر اسلام هم بود دیگر: لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَاتَلُوا قُلُوبًا قَادِرَةً عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ [انفسیکم] الموت. (۱۲) خدای متعال اگر چنانچه بنا گذاشته باشد

بر طبق سنت الهی حرکت نکنیم، خوب، دچار مشکلات میشویم. این جور نیست که در جنگ بدر بگویند: يَقُولُونَ لَوْ كَانَتْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قَاتَلْنَا هَاهُنَا؛ (۱۳) این جوری نیست قضیه که اگر چنانچه ما تسلیم شدیم در مقابل دشمن، آن وقت مشکلات ما برداشته خواهد شد، برطرف خواهد شد؛ نخیر. من واقعاً باید تشکر کنم از مسئولین

کشور که در مقابله‌ی با دشمن حرف صریح میزنند؛ عدم انفعال ملت ایران را و عدم انفعال انقلاب را به زبان صریح بیان میکنند؛ این خیلی لازم است. این را باید ما به صورت گفتمان - که حالا عرض خواهم کرد آن را - در بیاوریم؛ و این هم یکی از مسائل ما است.

يك مسئله دیگری که جزو وظائف ما است، این است که باید از دشمنی اشرار بیمناک نشویم. دشمنی بالاخره وجود



دارد. هیچ ملتی که صاحب حرفی و ایده‌ای باشد و حرکتی بکند، از دشمنی دشمنان مصون نیست. امروز به نظر من اقبال ملت ایران این است که دشمن ملت ایران و دشمنان ملت ایران، جزو بدنام‌ترین‌ها در دنیا هستند. شما ملاحظه کنید، امروز دولت آمریکا در سطح بین‌المللی یک بازیگر خشن و آلوده‌ی به جنایت معرفی شده که واقعیت قضیه هم همین است. در سطح بین‌المللی دولت آمریکا امروز این است: یک بازیگر خشن، آلوده‌ی به جنایت، و بی‌باک از کارهای زشت، و ارتکاب خلاف حقوق ملتها و حقوق انسانها؛ در داخل کشور خودشان هم به‌عنوان یک دولت و یک رژیم دروغگو و مزور معرفی شده [که] وعده میدهد، عمل نمیکند. لذا است که اعتقاد مردم به این دولتها - هم به این رئیس‌جمهور فعلی آمریکا، هم به رئیس‌جمهور قبلی آمریکا - [در] نظرسنجی‌هایی که از مردم کردند، در حد بسیار پایینی بود؛ نشان میدهد که مردم اینها را قبول ندارند. خب، اینها دشمن ما هستند؛ دشمن ما یک دولت آبرومند، یک دولت حرف حساب‌دار نیست، اینها هستند. لذا از اینها نبایستی یک بیمی انسان به خودش راه بدهد. و انکاء به حمایت الهی امر بسیار مهمی است؛ حالا جناب آقای مهدوی (۱۴) آیه‌ی شریفه‌ی مربوط به قوم موسی را خواندند، یک بخش دیگر را هم من بخوانم که وقتی که بنی‌اسرائیل حرکت کردند و از مصر بیرون آمدند و جناب موسی اینها را آورد، خب بعد از مدتی لشکر فرعون از پشت رسید؛ قَلَمًا تَرَأَى الْجَمْعَانَ قَالَ اصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ، (۱۵) وقتی که این دو جمعیت به حدی رسیدند که دیگر همدیگر را از دور میدیدند یعنی اینها میدیدند که آنها دارند می‌آیند، آنها هم اینها را میدیدند؛ قَالَ اصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ، پدرمان در آمد، از دست رفتیم؛ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ؛ (۱۶) ببینید این درس است: با خدا باشید، خدای متعال مگر وامیگذارد بنده‌ای را که با او باشد؛ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ و أُرِي؛ (۱۷) در بخش دیگری از قضیه‌ی حضرت موسی. با خدا که باشیم، برای خدا که باشیم، خدای متعال کمک میکند. این هم این وظیفه‌ی دیگر، بیمناک نشدن.

و مسئله‌ی وحدت، وحدت ملی، حفظ اتحاد؛ این جزو وظائف ما است. حضور نیروهای تکفیری که امروز متأسفانه در برخی از نقاط منطقه فعالند، خطر بزرگشان این نیست که بی‌گناهان را میکشند، آن هم جنایت است، بزرگ است؛ اما خطر بزرگ این است که دو گروه شیعه و سنی را نسبت به هم بدبین میکنند؛ این خیلی خطر بزرگی است؛ جلوی این بدبینی را باید بگیریم. نه از آن طرف شیعیان خیال کنند که یک گروه آنچنانی که با شیعه این جور رفتار میکند این جبهه‌ی اهل تسنن است که با اینها مقابله میکند، نه جبهه‌ی اهل سنت تحت تأثیر حرفهای آنها - آنچه آنها راجع به شیعه میگویند و تهمتهایی که میزنند و آتش افروزی‌هایی که میکنند - قرار بگیرند. باید مراقب باشند؛ هم شیعه مراقب باشد، هم سنی مراقب باشد. این را بایستی در همه‌ی مناطق کشور همه بدانند؛ هم سنی‌ها بدانند، هم شیعه‌ها بدانند؛ نگذارند که این وحدتی امروز در بین کشور هست [از بین برود]؛ که یکی از بخشها وحدت مذاهب شیعه و سنی و وحدت اقوام است. برجسته کردن خصوصیات قومی و دمیدن در آتش قوم‌گرایی، کارهای خطرناکی است، بازی با آتش است؛ به این هم باید توجه بکنند.

یک مسئله هم مسئله‌ی فرهنگ است؛ که آقایان هم حالا معلوم شد که نگرانی دارید، بنده هم نگرانم. مسئله‌ی فرهنگ، مسئله‌ی مهمی است. اساس این ایستادگی، این حرکت و در نهایت ان‌شاءالله پیروزی، بر حفظ فرهنگ اسلامی و انقلابی است و تقویت جناح فرهنگی مؤمن، تقویت این نهالهایی که روئیده است در عرصه‌ی فرهنگ؛ بحمدالله جوانهای مؤمن خوبی داریم در عرصه‌ی فرهنگ و هنر؛ فعالیت کردند، کار کردند؛ حالا بعضی جوانند، بعضی دوره‌ی جوانی را هم گذرانده‌اند؛ ما عامل فرهنگی کم نداریم. ما حتماً در مسئله‌ی فرهنگ [باید توجه کنیم]، دولت محترم هم باید توجه کند، دیگران هم توجه کنند. بنده هم در این نگرانی با شما سهیم هستم و امیدوارم که مسئولین فرهنگی توجه داشته باشند که چه میکنند. با مسائل فرهنگی شوخی نمیشود کرد، بی‌ملاحظگی نمیشود کرد؛ اگر چنانچه یک رخنه‌ی فرهنگی به وجود آمد، مثل رخنه‌های اقتصادی نیست که بشود [آن را] جمع کرد، پول جمع کرد یا سبد کالا داد یا یارانه‌ی نقدی داد؛ این جوری نیست، به این آسانی دیگر قابل ترمیم نخواهد بود، مشکلات



زیادی دارد. و واقعاً باید قدر جوانان مؤمن و انقلابی را همه بدانند، همه؛ این جوانان مؤمن و انقلابی‌اند که روز خطر سینه سپر میکنند، هشت سال جنگ تحمیلی میروند توی میدان؛ اینها هستند. افرادی که نسبت به این جوانها با چشم بدبینی نگاه میکنند یا مردم را بدبین میکنند، خدمت نمیکنند به کشور؛ به استقلال کشور، به پیشرفت کشور، به انقلاب اسلامی خدمت نمیکنند. این جوانها را باید حفظ کرد، باید از اینها قدردانی کرد، امروز هم بحمدالله کم نیستند و زیادند. [نباید] با عناوین گوناگونی بخواهیم این جوانهای مؤمن را طرد کنیم و منزوی کنیم؛ که البته منزوی هم نمیشوند؛ آن جوانهای مؤمن پراکنده، با این حرفها منزوی نمیشوند اینها؛ لکن خب، ما باید قدر اینها را بدانیم.

و آخرین مطلب، مسئله‌ی گفتمان‌سازی است. این مطالبی که عرض کردیم، اینها فقط نصیحت و درددل بین ما نیست که شما بگویید بنده بشنوم، بنده بگویم شما بشنوید، باید اینها به صورت گفتمان در بیاید. گفتمان یعنی باور عمومی؛ یعنی آن چیزی که به صورت یک سخن مورد قبول عموم تلقی بشود، مردم به آن توجه داشته باشند؛ این با گفتن حاصل میشود؛ با تبیین لازم - تبیین منطقی، تبیین عالمانه و دور از زیاده‌روی‌های گوناگون - حاصل میشود؛ با زبان صحیح، با زبان علمی و منطقی و با زبان خوش، بایستی این مطالب را منتقل کرد. امیدواریم ان شاءالله خداوند متعال به همه‌ی آقایان محترم، توفیقات خودش را ارزانی بدارد، به ما هم کمک کند، هدایت کند، دستگیری کند که اولاً وظیفه‌مان را ان شاءالله بشناسیم، و عزم جدی به ما بدهد که این وظیفه را عمل کنیم. «اللهم قو علی خدمتک جوارحی، و اشدد علی العزیمه جوانحی و هب لی الجد فی خشیتک، و الدوام فی الاتصال بخدمتک».

و السلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

- (۱) آیت‌الله مهدوی‌کنی
- (۲) سوره‌ی عنکبوت، بخشی از آیه‌ی ۲۹
- (۳) درنده
- (۴) لکه‌دار
- (۵) گلستان، باب هشتم، در آداب صحبت
- (۶) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۱۸
- (۷) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۱۸
- (۸) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۲۶
- (۹) سوره‌ی ممتحنه، بخش‌ی از آیه‌ی ۴
- (۱۰) سوره‌ی ممتحنه، بخش‌ی از آیه‌ی ۴
- (۱۱) سوره‌ی کافرون، آیات ۲ و ۳
- (۱۲) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۶۸
- (۱۳) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۵۴
- (۱۴) رئیس مجلس خبرگان
- (۱۵) سوره‌ی شعراء آیه‌ی ۶۱
- (۱۶) سوره‌ی شعراء آیه‌ی ۶۲
- (۱۷) سوره‌ی طه، بخشی از آیه‌ی ۴۶